



مقاله

## انقلاب ایران فراتر از معما

### سیل انقلاب

اگر چه فهم انقلاب‌های ایران (انقلاب مشروطه ۸۸-۱۲۸۵ و همچنین انقلاب ۱۳۵۷) با استفاده از همان ابزارها و روش‌های علوم اجتماعی که برای توضیح انقلاب‌های غربی به کار گرفته شده‌اند، ممکن است، اما توضیح انقلاب ایران با کمک این روش‌ها برای غربی‌ها، ناگزیر به آشفتگی، تضاد و سردرگمی خواهد انجامید. همان گونه که کارل پوپر زمانی نوشت چیزی به نام تاریخ وجود ندارد، بلکه تاریخ‌ها وجود دارند.

مهمترین تفاوت میان انقلاب ایران و انقلاب‌های غربی در این است که در انقلاب‌های غربی، جوامع مورد نظر ابتدا دچار انشقاق شده بودند و این طبقات محروم بودند که علیه طبقات برخوردار که عمدتاً دولت را در دست داشتند، دست به انقلاب می‌زدند، در حالی که در هر دو انقلاب سنتی و مدرن ایران، تمامی اقشار جامعه، اعم از فقیر و غنی، علیه دولت دست به حرکت زدند. مطمئناً از نگاه غربی‌ها، این بی‌معناست که

**مهمترین تفاوت میان انقلاب ایران و انقلاب‌های غربی در این است که در انقلاب‌های غربی، جوامع مورد نظر ابتدا دچار انشقاق شده بودند و این طبقات محروم بودند که علیه طبقات برخوردار که عمدتاً دولت را در دست داشتند، دست به انقلاب می‌زدند، در حالی که در هر دو انقلاب سنتی و مدرن ایران، تمامی اقشار جامعه، اعم از فقیر و غنی، علیه دولت دست به حرکت زدند**

انقلاب بهمن ۱۳۵۷ ایران، انقلاب جامعه علیه دولت بود. بسیاری از ویژگی‌های اصلی این انقلاب از الگوهای رایج انقلاب‌های غربی پیروی نمی‌کند، زیرا دولت شاهنشاهی ایران صرفاً یک دیکتاتور معمولی نبود، بلکه نظامی خودکامه بود که فاقد مشروعیت و پایگاه اجتماعی در میان مردم بوده است. این مسئله برای برخی در غرب به معنایی تبدیل شد که ناامیدی و سرخوردگی آنها را در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب به دنبال آورد. برای آنها و همچنین برای تعداد فزاینده‌ای از ایرانیان نوگرا که خیابان‌ها را با شعارهایی به طرفداری از [آیت‌الله] خمینی پر کرده بودند، انقلاب به مسئله‌ای اسرارآمیز، عجیب و باورنکردنی تبدیل شد....

«بر اساس نظریه‌های علمی اجتماعی غرب، انقلاب اصلاً باید اتفاق می‌افتاد یا در آن زمان نباید واقع می‌شد.» درست به همین دلیل است که تعداد زیادی از ایرانیان ناامید، به شاه و یاقمانده‌های کوچک رژیم وی که از نظریه‌های توطئه پیروی می‌کنند، پیوسته‌اند و صراحتاً آمریکا (و یا بریتانیا) را در پس انقلاب ایران می‌بینند که از نظر آنها می‌خواستند موجب توقف شاه در حرکتش برای افزایش بهای نفت شوند. این گروه حتی ادعا می‌کند که غرب از این وحشت داشت که پیشرفت اقتصادی رژیم شاه به زودی به رونق بازارهای آنها توسط شاه بینجامد.

پیش از سقوط رژیم شاه، «معما» انقلاب ایران تا اندازه‌ای از دید ناظران غربی پنهان مانده بود. البته تمام نشانه‌های انقلاب، از پیش موجود بودند، اما به طور گسترده‌ای تحت تاثیر راهپیمایی‌های وسیع و آرام مردم، ایثار و جانفشانی آنان و وحدت حقیقی جامعه برای براندازی دولت قرار گرفت. به علاوه این نشانه‌ها تحت تاثیر آیت‌الله خمینی که تک تک کلماتش را بیشتر ایرانیان، اعم از نوگرا و سنتی، الهاماتی الهی می‌پنداشتند، قرار داشت.

نویسنده: محمدعلی همایون کاتوزیان\*

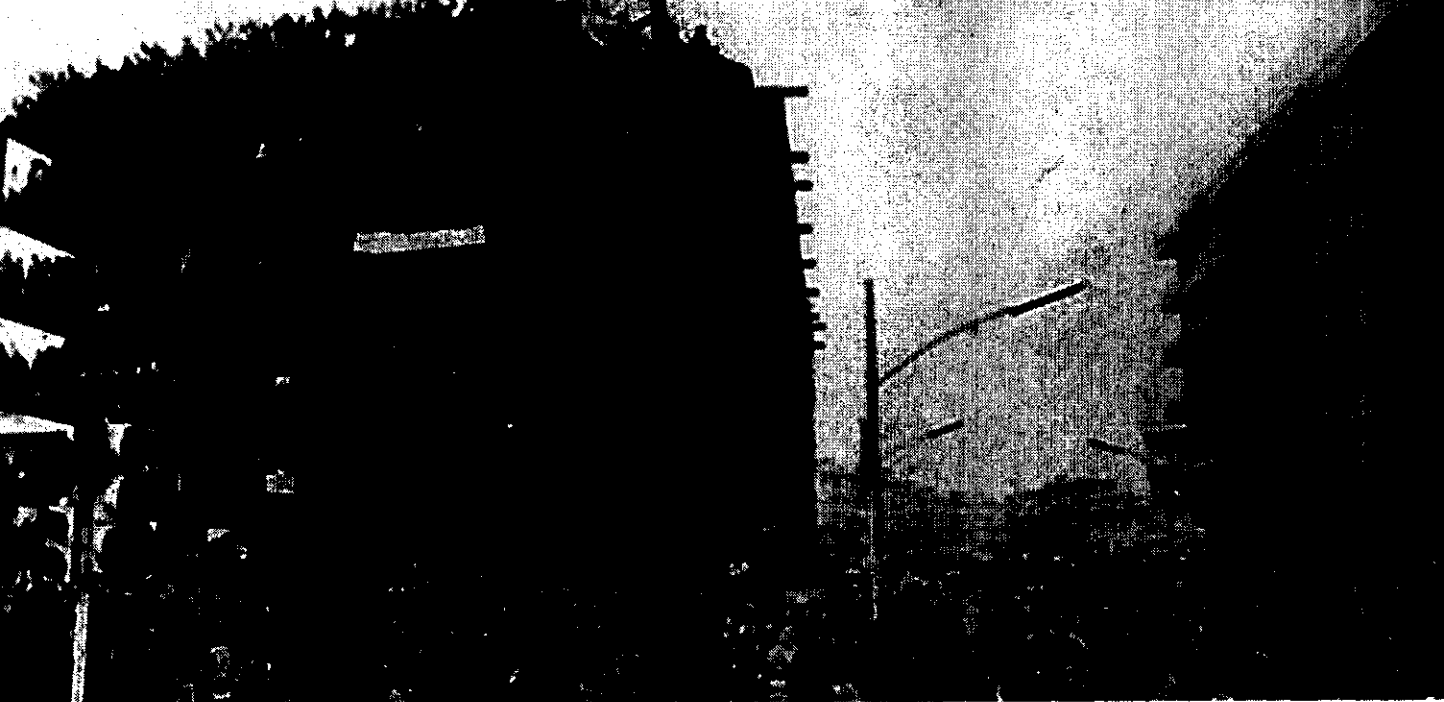
برگردان: حسن توان

منبع:.opendemocracy (۱۳ فوریه ۲۰۰۹)

برخی از ثروتمندترین طبقات جامعه در سال ۱۳۵۷ به سازماندهی و سرمایه‌گذاری روی جنبش پیردازند، در حالی که همزمان تعدادی از اشخاص این طبقات، مردد به کناری نشسته و یا معتقد بودند که انقلاب کار آمریکایی‌هاست و نمی‌شود آن را متوقف کرد. مطابق معیارهای غربی این بی‌معناست که تمام دستگاه‌های دولتی (به جز ارتش که در نهایت خود را کنار کشید) دست به اعتصابی نامحدود بزنند و قوی‌ترین سلاح را برای پیروزی انقلاب فراهم سازند. این کاملاً بی‌معناست که تقریباً تمامی جامعه روشنفکری و گروه‌های مدرن تحصیلکرده به پشتیبانی از [آیت‌الله] خمینی و درخواستش برای برقراری حکومت اسلامی، به راهپیمایی پیردازند.

بدون تردید آنهایی که در جریان انقلاب در شهرهای کوچک و بزرگ جانفشانی کردند، در این فرایند نقش اصلی را ایفا کردند، اما اگر طبقات تاجر و بازرگان که از ثروت نفت سود سرشاری به دست آورده بودند، روی انقلاب سرمایه‌گذاری نکرده بودند یا بویژه اگر کارمندان بلندپایه یا دون پایه شرکت ملی نفت ایران، قضات، وکلا، استادان دانشگاه، روشنفکران، روزنامه‌نگاران، معلمان و دانش‌آموزان مدارس به اعتصاب عمومی نمی‌پیوستند یا اگر حضور انبوه جوانان و پیران، نوگراها و سنتی‌ها، مردان و زنان، ستون‌های بزرگی در خیابان‌ها تشکیل نمی‌داد و اگر ارتش متحد می‌شد و تصمیم به درهم کوبیدن تظاهرات می‌گرفت، نتیجه به طور قطع متفاوت می‌شد.

انقلاب ۱۳۵۷ از لحاظ ویژگی‌ها، انقلابی کاملاً ایرانی بود؛ انقلابی که توسط کل جامعه علیه دولت به راه انداخته شد. جامعه‌ای شامل ایدئولوژی‌های متفاوت که سمت‌گیری غالب آن به سوی گرایش‌های اسلامی (اسلام گرا اسلام‌مار کیستی و اسلام دموکراتیک) و دیگر گرایش آن مارکیستی-لنینیستی بود (فدایی، توده، مائوئیست،



ترو تسکیست و دیگران). احتمالاً شدت تضاد و درگیری درون گروه‌های اسلامی و مارکسیست-لنینیستی کمتر از تضاد میان این دو گرایش عمده که در کنار هم قرار گرفته بودند، نبوده است. با این وجود آنها برای دستیابی به هدف ضروری و مهم به زیر کشاندن شاه و سقوط دولت، با هم متحد شده بودند. مؤثر تر از همه اینها، توده‌های اتوپی بودند که به معنای دقیق کلمه به هیچ یک از این گرایش‌ها وابسته نبودند. که طبقه متوسط نوگرا به لحاظ کیفی مهمتر نشان بود. اما اینها هم به گونه‌ای خلل ناپذیر پشتیبان هدف حذف شاه بودند. در آن زمان هر نوع پیشنهاد مصالحه خیانت تلقی می‌شد. به علاوه، اگر هر نوع سازش اندکی پس از سقوط سلطنت صورت می‌گرفت، افسانه‌هایی پدید می‌آمد مبنی بر اینکه چگونه بورژوازی لیبرال، به پیروی از دستور اربابان خارجی (آمریکا و بریتانیا) به انقلاب خنجر زد. شعاری که توسط احزاب گوناگون انقلابی و هواداران انسان‌فراغ از نام حزب و بر نامه‌هایشان، به‌طور وسیعی سر داده می‌شد چنین بود: این برود و هر چه می‌خواهد بشود. در سال‌های بعد بسیاری تغییر عقیده دادند، اما در آن زمان هیچ چیزی موجب نشد که آنها را وادار کند تا مسائل را گونه‌ای دیگر ببینند. بر اساس گزارش‌های سال پس از انقلاب، دکتر ابراهیم یزدی، دستیار ارشد آیت‌الله روح‌الله خمینی در پاریس (که بعداً در دولت موقت پس از انقلاب به وزارت خارجه هم رسید) آشکارا در واشنگتن درباره اینکه چگونه نسل انقلابی او نتوانست فراتر از هدف کوتاه مدت برکناری شاه به مسائل بنگردد سخن گفت.

#### جزر و مد تاریخ

انقلاب ۱۲۸۵ و انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ از بسیاری جهات متفاوت به نظر می‌رسند، اما ویژگی‌های اصلی این دو انقلاب کاملاً شبیه به

هم هستند که ممکن است بتواند ما را در توضیح بسیاری از تفاوت‌هایشان یاری کند، هر دوی اینها انقلاب‌های جامعه علیه دولت بوده‌اند؛ در انقلاب مشروطه بازرگانان، سوداگران، روشنفکران و توده شهر نشین نقش مهمی ایفا کردند چنان که علمای برجسته و زمینداران قدرتمند نیز چنین کردند. به طوری که بدون حمایت فعالانه آنان پیروزی انقلاب مشروطه دشوار می‌نمود، این وضعیت شبیه این است که کلیسا و طبقه فئودال با شراف، انقلابی بورژوا-دموکراتیک را رهبری کنند. در آن انقلاب نیز جنبش‌های سیاسی گوناگون با اهداف مختلف حضور داشتند، اما همه آنها بر سر سرنگونی دولت مستبد (و در نهایت محمدعلی شاه) با هم اتفاق نظر داشتند. دولت گرچه از سنت‌گرایی دفاع می‌کرد، اما بیشتر نیروهای مذهبی، هر چند به گونه‌ای آشفته و بی‌نظم به حمایت از نوگراها پرداختند.

پس از انقلاب مشروطه، بسیاری از نیروهای سنت‌گرا به خاطر حمایت از آن دچار پشیمانی شدند، همان‌طور که چنین اتفاقی برای برخی از نوگراهایی که در انقلاب بهمن ۱۳۵۷ شرکت جستند، رخ داد. این اتفاق تنها زمانی رخ داد

**انقلاب ۱۲۸۵ و انقلاب اسلامی**  
**سال ۱۳۵۷ از بسیاری جهات**  
**متفاوت به نظر می‌رسند،**  
**اما ویژگی‌های اصلی این دو**  
**انقلاب کاملاً شبیه به هم**  
**هستند که ممکن است بتواند**  
**ما را در توضیح بسیاری از**  
**تفاوت‌هایشان یاری کند، هر**  
**دوی اینها انقلاب‌های جامعه**  
**علیه دولت بوده‌اند**

که نتایج انقلاب بر خلاف خواسته‌ها و آرزوهای آنها شده بود، اما پیش از انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی، هیچ بحثی نتوانست انقلابیون را وادارند تا از حمایت از انقلاب دست بردارند. البته در هر دو انقلاب، کسانی حضور داشتند که می‌دیدند پیروزی انقلاب موجب خواهد شد تعدادی و یا حتی بسیاری از انقلابیون دچار تأسف از نتایج پسینی آن شوند، اما تعداد کمی از این عده جرأت کردند تا گامی به جلو نهند. شیخ فضل‌الله نوری در انقلاب مشروطیت و شاپور بختیار در مورد انقلاب اسلامی، مثال‌های روشنی در این زمینه هستند، اما هر دوی آنها دارای پایگاه اجتماعی نبوده و به عبارت دیگر این دویبه عنوان کسانی در نظر گرفته می‌شدند که به دولت وقت پیوسته بودند، هر چند خود به شدت آن را تکارمی کردند.

در انقلاب‌هایی که علیه یک دولت استبدادی انجام می‌گیرد، هر کسی که به چیزی کمتر از برکناری رژیم پیشین راضی شود، بلافاصله بر حسب خیانت می‌خورد، این است منطبق شعار بگذار این برود و هر چه می‌خواهد بشود. بسیاری از نیروهای سنت‌گرا که از انقلاب مشروطه حمایت می‌کردند، پس از وقوع آن دچار تأسف شدند، همان‌طور که بسیاری از نوگراهایی که در انقلاب بهمن ۱۳۵۷ شرکت داشتند، پس از اینکه نتایج آن را بر خلاف امیدها و آرزوهای آنان دیدند، دچار چنین حالتی شدند.

«همایون کاتوزیان استاد دانشکده‌های سنت آنتونی و مطالعات شرقی دانشگاه اسکسفورد است. از جمله کتاب‌های وی می‌توان به «تاریخ و سیاست در ایران: دیالکتیک میان دولت و جامعه» (انتشارات راتلج، ۲۰۰۷)، «دنیای عجیب صادق هدایت» (به‌عنوان ویراستار، انتشارات راتلج، ۲۰۰۷) و کتاب «ایران در قرن ۲۱، تضاد میان سیاست و اقتصاد» (ویراستاری مشترک با حسین شهیدی، راتلج، ۲۰۰۷) اشاره کرد.